

باتوجه باینکه اطلاع از نتیجه مطالعات و نظریه های تحقیقی دانشمندان درباره مسائل زنده کنونی دنیای اسلام برای پژوهندگان فرهنگ اسلامی در درجه اول فائده و ضرورت است ، آقای دکتر ابوالفضل عزتی استادیار گروه فلسفه ترجمه ، تجزیه و تلخیصی از مقاله

The Social and Economic Background of The Arab Region.

که در شماره اول سلسله جدید نشریه یونسکو:

Educational Studies and Documents

منتشر شده فراهم کرده است که در صفحات آینده درج میشود . خوانندگان با آقای دکتر عزتی که در شماره گذشته این نشریه مقاله مفیدی تهیه کرده بودند آشنائی دارند.

(مقالات و بررسیها)

محمد الغنم تلخیص و ترجمه از ابوالفضل عزتی
استاد دانشگاه عين الشمس مصر استاد یار گروه فلسفه و حکمت اسلامی

جهان مُعاصر عرب

از لحاظ جمعیت‌شناسی نیروی انسانی و اقتصادی

تأثیر و تأثر عوامل و شرائط اجتماعی در یکدیگر امروز یکی از اصول مسلم بشمار میرود. تحقیق در مسائل و شرائط اجتماعی هم بدون در نظر گرفتن عوامل دیگر که با آنها یارابطه مستقیم و یا غیر مستقیم دارد امکان پذیر نیست.

بررسی مسائل اجتماعی - اقتصادی - سیاسی - مذهبی - فرهنگی و مسائل مشابه را نمیتوان بدون توجه بر رابطه و تأثیر و تأثر آن نسبت به مسائل دیگر انجام داد.

آشنائی بوضع هر جامعه و خصوصیات اجتماعی آن برای تحقیق امور مذهبی - ادبی - تاریخی - شرط اساسی است. در مقاله‌ای که در صفحات بعد چاپ میشود کوشش شده که وضع اجتماعی، اقتصادی و مسائل مشابه دنیای عرب در شرایط فعلی و زمان معاصر بررسی گردد. برای دانشجویان دوره‌های تخصصی رشته فرهنگ اسلامی، فرهنگ عربی تمدن و ادبیات اسلامی و عربی ضرورت دارد که از وضع اجتماعی - اقتصادی و مسائل مشابه دنیای عرب در حال حاضر بخوبی و درستی مطلع باشند - کسانی که در دوره‌های تخصصی کار میکنند و در راه تحقیق

گام بر میدارند باید همه مسائل را از دید های مختلف در شرایط متفاوت با توجه به جنبه های مختلف آن مورد مطالعه قرار دهند.

مقاله ای که در صفحات بعد بنظر میرسد نتیجه تحقیق یکی از استادان (محمد الفنام) دانشگاه عین الشمس قاهره مصر که خود در جریان مسائل اجتماعی اقتصادی - سیاسی و فرهنگی دنیای معاصر عرب قرار دارد میباشد و از طرف سازمان فرهنگی، علمی و آموزشی ملل متحد (یونسکو Unesco) در ۱۹۷۰ منتشر شده. نظریه دقت در تحقیق و اهمیت موضوع و ارزش آن برای محققین اقدام بترجمه، تلخیص و تجزیه و تحلیل آن شده است و از آنجا که سه مسأله زیر دارای اهمیت بیشتر و مخصوصی است در بررسی که در صفحات آینده در اختیار خواننده قرار خواهد گرفت نسبت بآنها توجه خاصی خواهد شد.

۱ - خصوصیات جمعیت و دموگرافی

۲ - نیروی انسانی

۳ - وضع اقتصادی .

ابوالفضل عزتی

اردیبهشت ۱۳۵۰

جهان مُعاصر عرب

از لحاظ جمعیت‌شناسی نیروی انسانی و اقتصادی

خصوصیات جمعیت و دموگرافی

جهان عرب که مساحتی در حدود ۱۱ میلیون کیلومتر مربع در جنوب غربی آسیا و شمال افریقا دارد و در حال حاضر شامل چهارده کشور مستقل است طبق آمار ۱۹۷۰ در حدود یکصد و چهل میلیون جمعیت دارد. بیش از نصف این جمعیت در سه کشور عربی جمهوری متحد عرب، سودان و مراکش سکونت دارد.

مهمترین خصوصیت نهفته جمعیت کشورهای عرب عبارتست از بالابودن میزان تولید و تناسل و افزایش جمعیت.

در ۱۹۴۰-۱۹۵۰ معدل درصد از یازده سالانه جمعیت بترتیب عبارت بود از ۱۵٪ و ۱۱٪ و در ۱۹۶۰ میزان از یازده جمعیت به ۳٪ رسید و در ۱۹۷۰ حتی بیش از ۳٪ می‌باشد^۱ و بنابراین جمعیت کشورهای عربی در سال ۱۹۸۰ در حدود ۱۷۲ میلیون خواهد بود.

۱- این معدل درصد میزان افزایش جمعیت در مجموع کشورهای عربی است البته کشورهای مختلف عربی دارای درصد میزان افزایش مختلفی میباشند که حد فاصل بین ۶/۱۸٪ در کویت و بین ۱/۶٪ در عربستان سعودی قرار دارند (کتاب جمعیت‌شناسی ۱۹۶۸ سازمان ملل)

طبق منابع و آمار سازمان ملل متحد در فاصله بین ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ جمعیت دنیای عرب به میزان ۳۱۷٪ و معادل ۳۰ میلیون افزایش داشته و این افزایش تا سال ۱۹۸۰ بمیزان ۳۸۸٪ و معادل ۴۸ میلیون خواهد بود^۱ بالابودن و سرعت میزان رشد جمعیت بر مشکلات اصلاح وضع اقتصادی و پیشرفت های اجتماعی در کشورهای عرب افزوده است. سرعت ازدیاد جمعیت مصرف کننده مانع کنترل و یا تخفیف میزان و سطح مصرف موجود است. این مسئله مخصوصاً در مورد عراق، مغرب (مراکش)، سودان، تونس و جمهوری متحد عرب که در آنها میزان کل مصرف چه خصوصی و چه عمومی در حدود ۸۳٪ تا ۹۰٪ در آمد ملی را در ۱۹۶۰ تشکیل میداده محسوس است:

بیشتر رشد و ازدیاد و تولید اقتصادی در راه تأمین میزان مصرف فعلی که خیلی بالا است بکار میرود و امکان پس انداز رشد سرمایه وجود ندارد. سرعت ازدیاد جمعیت در دهه آتیه ۱۹۸۰-۱۹۷۰ در جهان عرب بدون شك بروخامت وضع تولید و مصرف خواهد افزود. در حدود ۴۸ میلیون نفر جمعیت مصرف کننده دیگر بر ۱۲۸ میلیون جمعیت مصرف کننده فعلی افزوده خواهد شد. مشکل فقر و کمبود در آتیه بمراتب شدیدتر خواهد بود مگر آنکه یا تولید بطور وسیعی افزایش یابد و یا برای کنترل میزان جمعیت مصرف کننده فکری شود.

در مورد کنترل جمعیت، در جمهوری متحده عرب، تونس و

۱- باستانهای قسمتهای گرمسیر امریکای جنوبی و مرکزی میزان افزایش جمعیت در کشورهای عربی در دنیا بدون سابقه است. میزان رشد جمعیت در کشورهای در حال توسعه و یا عقب افتاده در آسیا، آفریقا و قسمتهایی از امریکا معدل میزان رشد جمعیت بین ۱/۰۲ تا ۲/۸٪ در سالهای بین ۱۹۶۵ و ۱۹۸۰ بوده است و این معدل در کشورهای توسعه یافته و پیشرفت در این فاصله فقط ۱/۱٪ است.

مراکش از برنامه های تنظیم خانواده استفاده میشود. باین ترتیب میزان ازدیاد جمعیت فعلی تعدیل خواهد شد. خصوصیت مهم دوم وضع جمعیت در جهان عرب آنست که اکثریت جمعیت را جامعه روستائی تشکیل میدهد. در ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نسبت جمعیت روستائی بترتیب در حدود ۶۷٪ و ۶۰٪ کل جمعیت بر آورد شده بود. تصور میشود که این نسبت حتی در آتی نیز کمتر شود (در حدود ۵۹٪ تا ۱۹۸۰) ولی ارقام اصلی جمعیت روستائی بالاتر خواهد رفت.

این حقیقت که اکثریت جمعیت را جامعه روستائی تشکیل میدهد مشکلات اقتصادی جدی در بردارد. بخش کشاورزی در حدود کمتر از ۳۰٪ تولیدخالص کشوری را تامین میکند و میزان تولیدسرانه اکثریت جمعیت در جهان عرب بسیار پائین است. طبق آمار واسط ۱۹۶۰ میزان تولیدسرانه بین ۹۵ دلار در عراق و ۵۶ دلار در سودان بر آورده است. و از آنجا که میزان و معدل رشد سالانه کشاورزی در اکثر موارد بسیار ناچیز است از دیار جمعیت روستائی مانع رشد میزان تولید سرانه میشود و حتی ممکن است از میزان تولیدسرانه کاسته شود.

پائین بودن سطح تولید سرانه در بخش کشاورزی در معدل درآمد سرانه جمعیت روستائی منعکس است. یک بررسی که توسط سازمان ملل متحد در شمال افریقا که تقریباً دو سوم تمام جمعیت جهان عرب را تشکیل میدهد صورت گرفت، عدم تعادل میزان درآمد سرانه را، مخصوصاً عدم تعادل بین درآمد سرانه جمعیت روستائی و شهر نشین را نشان میدهد^۱

۱- در ۱۹۶۰ معدل درآمد سرانه در حدود ۵۰ میلیون (بیش از دو سوم)

جمعیت شمال افریقا در حدود ۶۰ دلار بوده است و این رقم پائین بودن سطح زندگی روستائی را نشان میدهد.

بهر صورت این حقیقت که اکثریت جمعیت جهان عرب را جامعه روستائی تشکیل میدهد نباید موجب این تصور شود که صلاح کشورهای عربی در آنستکه مقدمات و وسائل مهاجرت جمعیت روستائی را بشهرها فراهم نمایند و یا تصور شود که شهر یگیری بمصلحت آنان است. مسئله مهاجرت از روستا مانند بقیه کشورهای در حال توسعه در جهان عرب نیز مشکلاتی با خود همراه دارد مانند مشکلات بیکاری، پائین آمدن سطح زندگی، عدم تأمین وسائل حمل و نقل، بهداشتی، آموزشی، مسکن و مشکلات دیگر.

یکی از طرق اطلاع جامعه روستائی عبارتست از توسعه کشاورزی از راه بکار بردن متدهای نوین کشاورزی و در زیر کشت در آوردن مساحت بیشتری از زمین.

سومین خصوصیت مهم جمعیت در جهان عرب عبارتست از خصوصیت سنی آن؛ بخش عمده جمعیت جهان عرب را کودکان تشکیل میدهند. باستثنای کویت، بیش از ۴۲٪ کل جمعیت جهان عرب را افراد کمتر از ۱۵ سال تشکیل میدهد. در الجزایر، عراق، لیبی، مراکش، و سودان این نسبت حتی به ۴۶ و ۴۷ نیز میرسد. جمعیت بین ۱۵ و ۶۴ سال (نیروی کارگرو فعال) در حدود ۵۰٪ جمعیت را تشکیل میدهد (باستثنای کویت). از طرف دیگر نسبت جمعیت مسن (۶۵ ساله و بالاتر) در حدود ۳٪ است. ویانتر تیب هرم سنی جمعیت جهان عرب دارای قاعده و پایه ای وسیع بوده و با سرعت باریک می شود و راس آن بسیار باریک است:

در دهه آینده این هرم سنی سازمان فعلی خود ادامه میدهد و قاعده آن بنسبت سریعتری از پیش وسیع خواهد شد و ساختمان جمعیت هنوز بر اساس اکثریت جمعیت جوان بنا خواهد شد. تا ۱۹۸۰ نسبت جمعیت کمتر از ۱۵ ساله بین ۸-۴۲٪ (جمهوری متحد عرب) و ۷-۴۷٪ (در عراق)

خواهد بود. این ازدیاد جمعیت جوان بایستی بوسیله نیروی فعال جامعه تغذیه و تأمین شود.

جمعیت در سن مدرسه (۵-۱۴) بیش از ۲۶٪ کل جمعیت جهان عرب را تشکیل میدهد این نسبت از سایر کشورهای در حال توسعه جهان بالاتر است (معدل ۲۵٪) و از کشورهای پیشرفته بمراتب بالاتر است (۸٪ در ۱۹۷۰) و باین ترتیب برای هر صد نفر کودک در گروه سنی ۵-۱۴ در کشورهای پیشرفته بیش از یکصد و پنجاه کودک در جهان عرب وجود دارد و بنابراین بایستی بیش از یک برابر و نیم کشورهای پیشرفته کوشش کنند تا بتوانند حداقل وضع کودکان خود را تأمین نمایند.

برعکس گروه سنی ۱۵-۶۴ در جهان عرب تنها ۵۰٪ کل جمعیت را تشکیل میدهد در صورتیکه این نسبت در کشورهای پیشرفته ۶۳٪ است. و بنابراین با توجه به آمار در برابر هر یکصد نفر مولدو کارکن در کشورهای پیشرفته تنها ۸۰ نفر در جهان عرب وجود دارد.

نکته جالب توجه آنکه تعداد معتنی بهی از نیروی قابل تولید انسانی از نظر اقتصادی فعال نیستند و تعداد زیادی از نیروی فعال هم باندازه کافی مزد دریافت نمی کند و باین ترتیب با تأمین اقتصادی جامعه بردوش نیروی فعال در جهان عرب بمراتب سنگین تر از نقاط دیگر جهان است.

و بهر صورت باید بخاطر داشت که تنها در ده سال آتیه ۸۰-۱۹۷۰ در حدود چهارده میلیون نفر بین سنین ۵-۱۴ (در حدود ۳۳٪) بجمعیت فعلی جهان عرب افزوده خواهد شد.

نیروی کارگری

نیروی فعال اقتصادی (نیروی کارگر) در جهان عرب يك نسبت

کوچکی راتشکیل می‌دهد (۳۰٪ در ۱۹۶۰) این وضع نه تنها معلول عوامل اقتصادی و خصوصیات دموگرافیک است بلکه شرایط اجتماعی و فرهنگی نیز در این جریان اهمیت خاصی دارد که مهمترین آنها عبارتست از موقعیت زن در اجتماع. در جهان عرب مانند سایر کشورهای در حال پیشرفت نیروی فعال زن (که خود ۵۰٪ جمعیت را تشکیل می‌دهد) تنها ۱۰٪ یا ۱۱٪ است. نسبت نیروی انسانی فعال اقتصادی در جهان عرب با نقاط دیگر دنیا قابل تطبیق نیست: طبق آمار و اطلاعات سازمان گارگری جهانی (I.I.O) نسبت نیروی انسانی فعال اقتصادی در کشورهای پیشرفته در سال ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بترتیب عبارت بود از ۴۴٪ و ۴۲-۴۳٪ در کشورهای در حال توسعه عبارت بود از ۴۲-۴۳٪ و ۴۰-۴۱٪. بعلمت پائین بودن نسبت نیروی انسانی فعال اقتصادی در جهان عرب نسبت میزان عائله تحت تکفل بکل جمعیت یکی از سنگین‌ترین نسبتها در جهان است - در برابر یکصد نفر فرد فعال اقتصادی بین ۳۳۳ نفر (در جمهوری متحد عرب) و ۴۵۵ نفر (در الجزایر) افراد تحت تکفل وجود دارد. این نسبت در کشورهای توسعه یافته ۲۲۲ - ۲۲۳ و در کشورهای در حال توسعه ۲۳۵ - ۲۴۵ نفر در سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۷۰ بوده است.

و از طرف دیگر بعلمت ساختمان سنی جمعیت جهان عرب بیش از ۴۰٪ افراد تحت تکفل را افرادی تشکیل می‌دهند که سن آنها از ۱۵ سال کمتر است در صورتیکه این نسبت در کشورهای پیشرفته از ۲۹٪ تجاوز نمی‌کند. این اختلاف نسبت، چه در نسبت عائله تحت تکفل و

۱ - نسبت نیروی فعال اقتصادی در جهان عرب با نسبتهای دیگر جهان (چه پیشرفته و چه در حال پیشرفت) قابل مقایسه نیست. طبق آمار ILO معدل نسبت نیروی کارگر در دهه ۱۹۶۰-۱۹۷۰ در کشورهای پیشرفته ۴۴٪ و در کشورهای در حال پیشرفت ۴۲-۴۳٪ بوده است

چه در نسبت افراد کمتر از ۱۵ سال عائله تحت تکفل باعث تفاوت‌هایی در میزان مصرف و سرمایه‌گذاری میشود .

با وجودیکه نسبت جمعیت فعال اقتصادی از سی و نه میلیون نفر در ۱۹۷۰ به پنجاه و یک میلیون نفر در ۱۹۸۰ بالا خواهد رفت نسبت جمعیت تحت تکفل نیز بالا خواهد رفت و حتی در حدود ۴٪ افزایش خواهد داشت . در برابر هر یک نفر فرد فعال اقتصادی در جهان عرب در حدود چهار نفر افراد تحت تکفل وجود خواهد داشت که در حدود $\frac{2}{5}$ این افراد تحت تکفل را کودکان بین ۱-۱۴ سال تشکیل خواهند داد .

اگر بخشهای مختلف اقتصادی بطور جداگانه موضوع بررسی قرار گیرد معلوم میشود که بخش کشاورزی بطور کلی میزان بیشتری افراد فعال اقتصادی را بخود مشغول میدارد .

نسبت نیروی فعال در بخش کشاورزی نسبت بکل نیروی انسانی فعال در سودان ۹-۸۵٪ در سوریه ۱-۵۸٪ در جمهوری متحد عرب ۶-۵۶٪ در مراکش ۳-۵۶٪ در الجزایر ۵۰٪ در لیبی و اردن ۳۵٪ (کویت وضع استثنائی دارد) .

در بخش کشاورزی است که سنگین‌ترین نسبت عائله تحت تکفل، پائین بودن میزان درآمد و مزد و بیکاری وجود دارد بعنوان مثل نسبت مزد یک کار کشاورز در جمهوری متحد عرب یک سوم کارگر بخش صنعتی و یک چهارم کارگر بخش خدمات است .

کوششهایی در جهان عرب ، مخصوصا در الجزایر و مصر ، در دهه ۱۹۶۰ بعمل آمده است تا وضع و شرایط کارگران کشاورزی بهبود یابد ولی بالا بودن میزان و نسبت ازدیاد جمعیت در بخش کشاورزی مانع بشمر رسیدن محسوس این کوششها شده است . بیکاری - کم کاری پائین بودن سطح مزد و تولید ، کمی اطلاعات فنی و عدم وقوف بشرائط

و محیط در بین کارگران بخش کشاورزی مخصوصاً و در بخشهای تولیدی و خدمات بطور عموم کاملاً حکمفرما است. در کشورهای عرب مانند سایر کشورهای در حال توسعه تعداد کارگران بخش کشاورزی بطور مستمر در حال تنزل و در بخش صنعتی در حال تصاعد است. بهر حال انتقال نیروی کارگر از بخش کشاورزی به بخش صنعتی چندان سریع نبوده است. در شمال آفریقا در طول سی سال تنها در حدود ۶٪ از کارگران بخش کشاورزی کاسته شد. (از ۷۶٪ به ۶-۹٪) میزان اشتغال در بخش صنعتی در همین مدت از ۳-۸٪ به ۳-۱۰٪ تصاعد یافت. بقیه کارگرانی که از بخش کشاورزی بیرون آمدند به بخشهای دیگر منتقل شدند.

در دهه ۱۹۶۰ تغییرات بیشتری در ساختمان کارگری و نیروی انسانی در جهان عرب بوجود آمد طبق آماریکه در مورد تونس، سوریه و مصر وجود دارد نسبت و میزان تعداد کارگران بخش صنعتی تقریباً بحال خود باقی مانده است ولی تنزل تعداد کارگران بخش کشاورزی موجب تصاعد و افزایش تعداد کارگران بخش خدمات شده است.

بدین ترتیب آینده نیروی کارگری و چگونگی توزیع آن طبق قرائن در دست در کایه کشورهای در حال توسعه و از جمله کشورهای عرب چندان روشن و امیدبخش بنظر نمیرسد.

خصوصیت دیگر سازمان شغلی و حرفه‌ای نیروی اقتصادی فعال عبارتست از توزیع این نیرو بین مشاغل جدید و مشاغل سنتی: مشاغل جدید معمولاً مستلزم تحصیلات رسمی میباشد در حالیکه مشاغل سنتی چنین نیست. یکی از مشکلات عمده در جهان عرب عبارتست از مشکل تبدیل و چگونگی تبدیل مشاغل سنتی به مشاغل جدید و چگونگی توسعه بخش مشاغل مدرن بطوریکه تمام نیروهای کارگری را دربرگیرد. طبق بعضی اطلاعات و مأخذ مشاغل جدید در سال ۱۹۶۰ در

حدود ۲۵٪ بوده و احتمال است این نسبت در ۱۹۸۰ تا ۳۲٪ افزایش یابد .

بخش مشاغل مدرن تقریباً در کلیه کشورهای عرب با مشکلاتی جدی مواجه است :

اولاً، نبودن یا کمبود اطلاعات فنی و تعلیمات حرفه‌ای .

ثانیا، برتری و تسلط بخش کارهای اداری و دفتری

ثالثاً، عدم تعادل توزیع نیروی کارگری و مشاغل در بخش تولید و بخش خدمات

رابعاً، تضییع نیروی انسانی بعلت زیادی بودن تعداد کارگر و

نیروی انسانی در بخشهای مربوطه

خامساً، عدم تناسب و تعادل در تقاضای نیروی کار و تعلیمات حرفه‌ای و اطلاعات فنی چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی .

اینها و تعدادی دیگر مشکلات نیزوی کار را در بخش مشاغل مدرن در کشورهای عرب تشکیل میدهند. جدی‌ترین این مشکلات همان مشکل نبودن، کمبود و عدم تناسب اطلاعات فنی و تعلیمات حرفه‌ایست . در ۱۹۶۰ در حدود ۷۰٪ نیروی کارگری در سوریه، ۸۹٪ در مصر، ۹۱٪ در عراق یا بیسواد یا نیمه بیسواد بودند .

نسبت نیروی کارگری که پایان‌نامه تحصیلات ابتدائی و یا متوسطه داشت در سوریه ۶-۱۱٪، در مصر ۲-۶٪ در عراق ۷٪ بود .

وضع و سازمان اقتصادی

اطلاعات و مطالب گذشته وضع اقتصادی کشورها را تا حدودی نشان داد ولی بررسی دقیقتری لازمست تا شرایط اقتصادی روشن شود جهان عرب مالک منابع وسیعی از قدرت اقتصادی است؛ ملیونها هکتار زمین قابل کشت آماده بهره‌برداری است ؛ در سودان در حدود

یکصد ملیون اکر زمین ، در عراق بیش از چهل ملیون اکر ، در سوریه بیش از سی ملیون اکر زمین آماده بهره برداری است - در یمن ، لیبی ، الجزایر و مراکش زمین قابل کشت زیاد است . حتی قسمت‌های کویر و صحرا نیز در اثر پیشرفت کشاورزی صنعتی و علوم قابل کشت و بهره برداری است . مقدار آب لازم برای کشت نیز در منطقه موجود است .

در منطقه عربی ارتباطات بین المللی ، حمل و نقل ، و بارزگانی در طول تاریخ دارای موقعیت خاصی بوده است .

منابع معدنی منطقه عربی فوق العاده است . تحقیقات جغرافیائی نشان داده است که زیر زمین کشورهای عربی انبار عظیمی از ذخائر و منابع معدنی است . بیش از دو سوم $\frac{2}{3}$ منابع نفتی جهان در کشورهای عرب وجود دارد مخصوصاً در عراق ، کویت ، عربستان سعودی ، لیبی و الجزایر . فسفات بمقدار زیادی در مرکش ، تونس ، الجزایر ، مصر و اردن وجود دارد و همچنین گاز طبیعی که موجب تسهیل پیشرفت صنایع پتروشیمی است . معادن آهن در بیشتر کشورهای عرب بحدوفور وجود دارد که بنوبه خود موجب تسهیل پیشرفت صنایع ذوب آهن است .

منابع معدنی دیگری مانند ذغال سنگ ، منگنز ، سرب ، پوتاس نیر بحد و فور در منطقه وجود دارد که هر یک بنوبه خود موجب تسهیل امر پیشرفت اقتصادی میباشد .

با وجود این امکانات طبیعی منطقه عربی بطور کلی دارای سطح تولید پائین وضعیفی است .

در ۱۹۶۰ مجموع تولیدات انسانی تمام منطقه کمتر از بیست و پنج هزار ملیون دلار بر آورد شد .

باستثنای کویت و لیبی ، معدل درآمدرانه در کشورهای عرب در

حدود سیصد دلار در سال بر آورده شده است و در بعضی موارد کمتر از یکصد دلار است. این عدم توازن بین منابع عظیم ثروت و سطح تولید نشان دهنده موقعیت و وضع اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی و تعلیماتی جامعه عرب است .

همانطور که قبلا اشاره شد بخش مشاغل سنتی و مشاغل مدرن در کنار یکدیگر وجود دارند .

سهم بخش مشاغل سنتی از مجموع درآمد ملی (غیر از منابع طبیعی) در سال ۱۹۶۰ در حدود ۵۰٪ در سودان ، ۳۰ تا ۲۰٪ در کشور های دیگر منطقه بوده است .

از طرف دیگر بخش مشاغل مدرن که شامل کشاورزی وسیع و مکانیزه ، استخراج معادن ، صنایع ، ساختمان ، حمل و نقل ، ارتباطات ، بانکداری و مشاغل مدرن تجاری است که معمولا با تکنیکهای کاملا فنی و جدید ، مهارت و تخصص اجرا میشود . بسیاری از کشورهای عرب بمنظور تامین اهداف اقتصادی و رسیدن بتعادل صحیح و منطقی گامهایی در راه صنعتی کردن کشور و پیشرفت صنایع برداشته اند . با وجود این باستثنای جمهوری متحد عرب صنعت هنوز در کشورهای عرب موقعیت و اهمیت مهمی را حائز نیست و نسبت سهم صنعت از مجموع درآمد ملی (طبق آمار اواسط دهه ۱۹۶۰) هنوز بین ۲-۴٪ در لیبی و ۱۴٪ در تونس است .

بهر صورت سهم مجموع بخشهای مستقیم تولیدی (کشاورزی ، معادن ، صنایع ، برق ، کار و ساختمان) نسبت به مجموع درآمد ملی طبق آمار ۱۹۶۵ به ترتیب زیر تخمین زده شده است:

۶۰٪ در کویت ، لیبی ، عراق ، سودان و مراکش .

کمتر از ۵۰٪ در تونس ، سوریه ، الجزایر ، اردن و لبنان .

جمهوری متحد عرب بین دو تخمین فوق برآورد شده است و ۵۵٪ است .

باید توجه شود که اقتصاد کویت و عراق و لیبی يك اقتصاد معدنی است و تولید نفت مهمترین سهم درآمد ملی را تشکیل میدهد - دو کشور دیگر از گروه اول (سودان و مراکش) دارای اقتصاد کشاورزی میباشند و بخش خدمات مهمترین سهم درآمد ملی را تشکیل میدهد . ولی پائین بودن سهم مجموع بخشهای مستقیم تولیدی در کشور های تونس، سوریه الجزایر، اردن و لبنان نشان میدهد که بخش خدمات مورد توجه خاص است .

باید توجه شود که سطح مصرف در کلیه کشور های عرب بسیار بالا است. سهم مجموع مصرف از مجموع درآمد ملی در کشورهای عرب در ده سال گذشته بهیچوجه تقلیل نیافته. حتی در بعضی موارد نسبت مصرف افزایش هم نشان داده است. این موضوع را میتوان معلول دو امر دانست: یکی سرعت ازدیاد بیش از حد جمعیت و دیگر قدرت روز افزون دولت در این کشور ها و توسعه فعالیتهای دولتی. در بعضی موارد نسبت سهم مصرف دولت در حدود يك پنجم و حتی بیشتر از مجموع درآمد ملی را تشکیل میدهد . بالا بودن نسبت سهم مصرف مشکلاتی برای تشکیل سرمایه ایجاد مینماید - باستثنای لیبی، کویت و تونس نسبت سهم تشکیل سرمایه از مجموع درآمد ملی در کشورهای عرب پائین تر از ۲۰٪ است و در مراکش و سودان در حدود ۱۰٪ و ۱۴٪ است .

بیشتر کشورهای عرب احتیاج به سرمایه گذاری سرمایه ای دارند تا بتوانند پیشرفتهای اقتصادی خود را ادامه دهند ولی بهر صورت این کشورها احتیاج به مهارت، تکنیک و مدیریت دارند تا بتوانند سرمایه گذارهای جنسی خود را افزایش دهند تا در نتیجه بتوانند درآمدخالص

ملی خود را افزایش دهند. مهارت نیروی انسانی میتواند جبران کمبود سرمایه جنسی را نماید.

خیلی ساده و آسان است که میزان ازدیاد جمعیت را در کشورهای عرب در خلال ده سال آیندا دقیقاً پیش‌بینی نمود ولی نمیتوان میزان رشد اقتصادی را پیش‌بینی نمود زیرا عوامل و مسائل متعدد و مختلفی در رشد اقتصادی مؤثر است که قابل پیش‌بینی نیست، مخصوصاً در کشورهای در حال پیشرفت. بهر صورت میتوان با توجه باصول زیر رشد اقتصادی کشورهای منطقه عربی را تخمین زد و برآورد نمود:

۱- وجود منابع وسیع اقتصادی موجب خوشبینی‌هایی نسبت بوضع اقتصادی در آتیه منطقه است.

۲- از آنجا که اکثر کشورهای عربی مراحل اولیه دهه پیشرفت اقتصادی (برنامه های پیشرفت اقتصادی) خود را تقریباً با موفقیت گذرانده‌اند امیدهایی نسبت به برنامه‌های پیشرفت اقتصادی آتیه وجود دارد.

۳- مشکلات سیاسی منطقه عربی ممکنست موجب کندی رشد اقتصادی منطقه گردد.

۴- کشورهای عربی تنها محتاج رشد اقتصادی نیستند؛ بالا بودن میزان و سرعت ازدیاد جمعیت و پائین بودن سطح زندگی سه موازات رفورمهای اجتماعی بایستی مورد توجه خاص قرار گیرد. عامل مدیریت و آموزش و پرورش بایستی مورد توجه واقع شود.

۵- پیشرفتهای آموزشی ممکنست تحت تأثیر شرایط اقتصادی واقع شود. در مسیر سیاست آموزشی و فلسفه آموزشی بایستی تجدیدنظر هائی بعمل آید و برای این کار بایستی نسبت بمسائل زیر توجه خاص مبذول شود.

- ۱ - احتیاجات نیروی انسانی و مهارت‌های کارگری آینده کشورها بایستی در سیاست آموزشی و برنامه‌های آموزشی منظور شد .
- ۲ - سازمان آموزشی باید مسائل شغلی و حرفه‌ای را مورد توجه قرار دهد. آموزش متوسطه در این قسمت رل مهمی را ایفا میکند .
- ۳ - با توجه بوضع آتیه کشورهای عربی مهارت در امور مکانیکی، برق و الکترونیک بایستی مورد توجه خاص واقع شود .
- ۴ - پیشرفت صنایع نفتی شیمیائی و مواد غذایی احتیاجات نیروی انسانی و مهارت در این صنایع را ایجاب مینماید .
- ۵ - از آنجا که کشاورزی برای مدت‌های مدید مهمترین منبع درآمد خواهد بود به آموزشهای کشاورزی بایستی توجه مخصوص شود .